



تعمیر و بازسازی

شعر دیوارها را به سیمانت نمی‌شناسد

مقاله و مطالب علمی
مجله جامع علوم انسانی

عناصر اجزاء و بنفرد بحث با آن عیار شعر انقلاب ادبیات کهنه قدیمی
راهی به تئوری که انقلابی بود عریان شعر محاسن و بر شعر تخصصی
نهاد گذاشت محبت خند
سما سخن با این معنی دارد که در لایه شعر به لنگی بر این معنی و
بناگاه وجود ندارد هر چه در آن گفتند این وقتش بر شعر تخصصی
بازن ۱۹۹۰ بی بر کرد بعد از انقلابی تخصصی بعد شعر انقلاب و
برای تخصصی تخصصی در تخصصی این شعر و بنفرد شعر ادبی
تخصصی علم تخصصی و هنرهای تخصصی لایه در تخصصی که تخصصی
و بعد بعد این معانی که می گویند شعر از شعر تخصصی و شعر تخصصی
بهر و بنفرد بعد که تخصصی تخصصی هر روز نظریه از این شعر و تخصصی



و محدودتر می‌کرد و به همین سبب شاعران به سمت و سوی زبان و بیانی نمادین کشیده شدند؛ زبان و بیانی که طبیعتاً پس از پیروزی انقلاب و به اقتضای شرایط اجتماعی نوین دیگر توان و قابلیت لازم برای بروز خلاقیتها و چشمگیری را در عرصه شعر از دست داده بود.

همین موجب شد بسیاری از چهره‌های نام‌آشنای شعر آن روزگار عموماً پس از بهمن ۵۷ در سرایش شعر شری شاخص موفق نباشند. البته عرض کردم عموماً. در همین ایام استعدادهای جوان شعری که در حال و هوای سیاسی-اجتماعی سال ۵۷ و پس از آن نفس می‌کشیدند بسیار پر شور و پر شتاب، با کارهای خلاقانه و شعرهای نوآفرین گام در عرصه شعر گذاشتند.

من هم در همان هوا نفس کشیده بودم و با همان حال کار شعر را پی می‌گرفتم. اما جدا از موضوع انقلاب و باورهای فلسفی، اعتقادی و اجتماعی توأم با آن، همواره از در آمیختگی با سیاست پرهیز داشتم. زبان هنر با زبان سیاست متفاوت است. سیاست زمان را در امروز محدود می‌کند، مرزهای جغرافیایی را پُررنگ می‌کند، نگاهش تردیدآمیز است و دستهای دیوار می‌سازد. اما شعر فرزند کلمه است. کلمه‌ای که دریچه است، کلمه‌ای که باب آشنایی و آشتی است و چنین است که شعر سرچشمه مهر است و مهربانی. شعر شمشیر تیز نیست. شعر مرهم است، مرهم زخم بیگانگی؛ به همین سبب نگاه هنرمند نگاهی دقیق‌تر، عمیق‌تر و انسانی‌تر است. هنرمند به ارزشها می‌اندیشد، نه متغییرات سیاست روز.

مؤدب: و البته همان طور که شما هم اشاره کردید همین سیاست‌زدگی در بخشهای مهمی از شعر پیش از انقلاب که متأثر از آموزه‌های چپ بودند نیز دیده می‌شود.

بله، و به همین سبب بود که زبان شعر آن روزگار زبانی نمادین و توأم با ابهامها و ابهامهای پیچیده بود و روز به روز از مخاطبان شعر کاسته می‌شد و متأسفانه بسیاری از شاعران آن روزگار، خودآگاه یا ناخودآگاه به سمت و سوی جریانهای کشیده شدند که بعداً مشخص شد از سلامت لازم برخوردار نبودند. مرحوم منوچهر آتشی در مصاحبه مفصلی که در کتاب «آتشی در مسیر زندگی» چاپ شده است به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید بعد از قضایای سال ۳۲ که من از فعالیتهای سیاسی کناره گرفتم و به سیاست بی‌اعتنا شدم، به سبب همین سیاسی نبودن مشکلات بسیاری گریبانم را گرفته این جریانات سیاسی، جریان عمومی شعر را هم سیاست‌زده کرده بود. لذا شاعرانی که در آن دوره به این جریانات متمایل شدند نتوانستند یک جریان بالنده ادبی را پایه‌گذاری کنند. یکی از تأثیرات انقلاب بر شعر این بود که حصارهای گوناگون پیرامون شعر را شکست. به این ترتیب از یک طرف ارتباط مردم با شعر گسترده شد و از طرف دیگر زبان شعر به زبان مردم نزدیک شد. به نظر من «مردمی شدن زبان شعر» یکی از مهم‌ترین نتایج جریان شعر انقلاب بود.

مهدی نژاد: شاید بشود گفت انقلاب کمک کرد که نظریه‌نمای عملی تر شود. همین طور است. مثلاً یکی از نوآوریهای نیما وارد کردن کلمات تازه به شعر بود. این اتفاق در شعر انقلاب نیز به طور گسترده انجام گرفت و اتفاقاتی از این دست باعث شد محدودیت و بستگی شعر دهه پنجاه از میان برود.

مؤدب: به نظر شما شاعر باید در چه حوزه‌ها و تحت چه عناوینی صاحب مطالعه باشد؟

من این سؤال را به گونه‌ای دیگر تعریف می‌کنم. تحت این عنوان که عوامل شکفتگی و بالندگی شاعر کدام‌اند. طبیعتاً آنچه که در این زمینه نقش محوری دارد استعداد شعری است که در صورت وجود این بضاعت سه عامل بعد می‌تواند نقش‌آفرین باشد. یکی از این عوامل دانش شعری یعنی همان آموزه‌های تاریخ ادبیات و نیز شگردها یا صنایع شعری است. دومین عامل دانش عمومی و اجتماعی و فلسفی است که عمق شعر را تعیین می‌کند و به عنوان پشتوانه فکری مطرح می‌شود. و عامل مهم دیگر جرئت و جسارتی است که شاعر باید داشته باشد. کار هنر بدعت و ابداع است و ذات هنر خلق پدیده‌های متفاوت است که طبعاً به جرئت و جسارت نیاز دارد. وقتی کارنامه شعر معاصر را مرور می‌کنیم و شعرهای شاعران مطرح معاصر را که تاریخ سرایش آنها مشخص است بررسی می‌کنیم، می‌بینیم بخش عمده شعرهایی که اعتبار شعری شاعرانشان به واسطه آنهاست حاصل دوره جوانی، یعنی فاصله بین بیست و چند سالگی تا سی و چند سالگی آنهاست.

به سبب اینکه جرئت و جسارت در سنین جوانی ظهور و بروز دارد و سن که بالاتر می‌رود عاقبت‌طلبی و محافظه‌کاری بر شاعر غلبه می‌کند و خلاقیتهاى برجسته (به‌رغم افزایش دانش شعری و فلسفی و اجتماعی) کمتر اتفاق می‌افتند. البته همیشه استثنائاتی هم وجود داشته است. مثل مولانا که بعد از پنجاه سالگی هم جنون و جسارت جوانی را دارد. این چهار عامل هر چه قوی‌تر و نزدیک‌تر باشند، شخصیت و هویت شاعر مشخص‌تر و چشمگیرتر خواهد بود.

مهدی نژاد: به نظر شما آسیبها و افتهای عمده شعر جوان، یا به تعبیر دقیق‌تر تهدیدها و فرصتهای آن چه در بخش فرم و چه به لحاظ اندیشه چیست؟

من عنصر اندیشه را در شعر امروز ضعیف می‌بینم. ضمن اینکه حضور عاطفه را هم کم‌رنگ احساس می‌کنم. فرم‌گرایی افراطی و اصالت دادن به بازیهای زبانی، به ویژه در شعرهای کلاسیک بر ذات عاطفی شعر غلبه کرده است. مثلاً در شعر جوان یکی از استانه‌ها، جهش خوبی در حوزه غزل به وجود آمده بود که امیدواریهای زیادی هم به آن می‌رفت. اما متأسفانه پس از چندی تحت تأثیر همین عوامل شعرشان به بازیهای زبانی صرف کشیده شده است. همین اتفاق به نوعی دیگر در شعرهای سپید جوانها نیز رخ داده است. البته تب و تابهای چند سال گذشته که با شیوع برخی جریانهای پر سر و صدای افراطی در شعر جوان فراگیر شده بود اکنون فروکش کرده و شعر جوان اصولی‌تر شده است.

یکی از مشکلات دیگر شعر جوان نادیده گرفتن نیما و شعر نیمایی است. امروز بدنه شعر جوان را شعرهای کلاسیک و شعرهای سپید شکل می‌دهد، و در این میان جای خالی جریان شعر نیمایی احساس می‌شود، در صورتی که شعر نیمایی هنوز ظرفیتهای نهفته بسیاری دارد.

این بی‌توجهی به نیما، که در ادامه پشت کردن به سنت و پیشینه هزار ساله شعر فارسی صورت می‌پذیرد ناشی از خودباختگی در برابر «ایسم»های وارداتی است که حتی به درستی به چند و چون آنها واقف نشده‌ایم و فقط می‌خواهیم ادای راه رفتن آنها را درآوریم. آن هم بدون اعتنا به داشته‌های عزیز و عظیم فرهنگ این مرز و بوم، از سنایی و عطار و نظامی و فردوسی تا سعدی و مولانا و حافظ، و حتی تا بهار و شهریار و نیما.



آقای م. آزاد می‌گفت اگر ما امروز بخواهیم چهره مشخصی از شعر معاصرمان را به دنیا معرفی کنیم، از بین شاملو و اخوان، باید اخوان را انتخاب کنیم. چرا که شکل و محتوای شعر شاملو چیزی جز ترجمه حرفهای غربیان نیست، در حالی که شعر اخوان متأثر از پیشینه فرهنگی ماست و طبیعتاً برای آنها حرفهای تازه‌ای دارد.

مودب: همین غیبت هویت ایرانی و اسلامی در شعر دهه اخیر را هم می‌توان از معضلات شعر جوان دانست. شعر بسیاری از شاعران جوان در باطن شعری بی‌شناسنامه است. مثل درختی که می‌شود آن را در هر خاکی کاشت. در صورتی که همان طور که شما فرمودید چیزی که شعر ما را برجسته می‌کند همان شناخت از پیشینه فرهنگی است که در واقع شناسنامه فرهنگی ما را می‌سازد.

بله، هویت فرهنگی حرف اول است. اصلاً ذات و زیبایی هنر در تفاوت و خلاقیت است. در جور دیگر بودن و جور دیگر دیدن است. و برای آنکه جور دیگر ببینیم و جور دیگر بگوییم باید ریشه‌هایمان را درست بشناسیم. باید توجه به ظرافتهای زبانی و بیانی شاعران بزرگ فارسی را به شاعران جوان یادآوری کرد. من فکر می‌کنم ذهن حافظ انگار کارگاهی است که در آن صدها هنرمند تراشیده نشستماند و با قلمهای ظریف ترکیبات و واژه‌ها را تراش و صیقل می‌دهند:

فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب...

حتی خودنیمایم این چنین است. مثلاً در شعر «می‌تراود مهتاب» داریم که:

غم این خفته چند

خواب در چشم ترم می‌شکند

پیام پایانی شعر، شکستن است. شعر را که بخوانید می‌بینید نیما چگونه مقدمه‌ای برای این شکستن تمهید می‌بندد: در این شعر حدود بیست بار حرف «شین» تکرار شده است. یعنی مدام صدای شکستن به شکلی ناخودآگاه در ذهن مخاطب طنین می‌انگازد که اینها مقدمه‌ای است برای آن شکستن پایانی.

می‌در خشد شب تاب

نیست یک دم شکند خواب به چشم کس و لیک

خواب در چشم ترم می‌شکند.

یا در شعر «داروگ» در مصرع‌های می‌خوانیم که:

کی می‌رسد باران؟

در این شعر نیز هجای «آر» که به نوعی تصویرگر باران است در کلمات متعددی وجود دارد: جنار، باران، داروگ، دارد، دیوار، یاران، سوگوار و... اینها اتفاقی نیست، اینها وجهی از زحمات و مشقتهای شاعرانه است. چگونه می‌شود به اینها پشت کرد و اتفاق بزرگی را در شعر موجب شد؟ شاعری رنج و درد می‌طلبد و مایه گذاشتن از وجود.

مودب: شما در جایی گفته‌اید که اگر ساز و کارهای آموزشی درستی برای شعر وجود داشت، راهتان کوتاه‌تر می‌شد. اینجا می‌خواهیم به فعالیت‌های شما در دفتر شعر جوان بپردازیم. به نظر شما در حال حاضر بایسته‌های شعر جوان در حوزه آموزش چیست؟ طراحی و اجرای آموزش تکنیک‌های شاعری و دانش شعری به شاعران جوان چگونه باید صورت بگیرد؟ و به نظر شما کمبودهایی که در این زمینه وجود دارد

کدام‌اند و با چه تدبیری می‌توان امکانات موجود را مدیریت کرد؟

مهم‌ترین انگیزه ما برای تأسیس دفتر شعر جوان همین دغدغه‌ها بوده است. شاید به واسطه تجارب شخصی خودمان و سرخوردگی‌هایی که از این بابت متحمل شده بودیم. این ضرورتها را حس کردیم و سعی شد محیط مناسبی برای آموختن همان محور دوم که عرض کردم، یعنی دانش شعری فراهم کنیم. سعی کردیم زمینه‌ای برای دوستان شاعر فراهم کنیم که امکانات آموختنی در اختیار آنان باشد و همچنین تلاش کردیم استعدادهای جوان را با هم آشنا کنیم که خلاقیت‌های نهفته و متفاوت آنها در کنار هم قرار بگیرد و از این طریق به رشد عمومی شعر کمک کنند. تصورمان هم این است که در این بخش توفیقاتی داشته‌ایم و در مجموع دفتر شعر جوان کارنامه مطلوب و راضی‌کننده‌ای داشته است. بسیاری از جوانانی که با دفتر شعر جوان مرتبط بوده‌اند الان از شاعران خوب کشورمان هستند.

البته گاهی همین تسهیلات و امکانات می‌تواند تهدیدهایی هم برای شعر جوان به حساب بیاید. در این زمینه من دو تهدید را خیلی عمده می‌بینم. اول اینکه نشریاتی که در روزگار ما منتشر می‌شوند چند مجله معدود بودند که در مجموع کیفیت و ارزش هنری صفحات شعرشان مطلوب بود و شاعران مطرح و برجسته آن زمان مسئولیت آن صفحه‌ها را بر عهده داشتند. مثلاً خود من بعد از سه سال مکاتبه موفق شدم که یک شعر کوتاه در یکی از آن نشریات به چاپ برسانم. اما امروز علاوه بر تعدادی نشریه خوب چندین برابر آنها مجلات و نشریاتی وجود دارد که گردانندگان صفحات شعرشان بضاعت ادبی چندانی ندارند و هر چه به دستشان برسد چاپ می‌کنند چنان که در برخی از برنامه‌های رادیو و تلویزیون هم شاهد همین مشکل هستیم و برای بسیاری از جوانان هم همین چاپ شدن یا خواننده شدن معیار خوب بودن شعر تلقی می‌شود. و دوم اینکه نشر کتاب اکنون بسیار ساده‌تر از گذشته است. امروز هر شاعری با فراهم کردن پانصد ششصد هزار تومان می‌تواند یک مجموعه چاپ کند. در روزگار جوانی ما در سال حدود پنجاه کتاب در حوزه شعر منتشر می‌شد، این تعداد الان حدوداً بیست برابر شده است و بخش اعظم این کتابها نیز متعلق به شعرای جوان است. این پدیده دو مشکل جدی در پی دارد: یکی ایجاد یک آشفته بازار و سرگردانی مخاطب واقعی شعر و در نتیجه گم شدن شعرهای خوب...

مهدی نژاد: یعنی معرفی شاعران خوب سخت می‌شود و باید چند سال بگذرد تا یک شاعر مستعد اساساً دیده شود.

همین طور است. و مشکل دوم هم این است که بسیاری بعد از چاپ اثرشان دیگر به سراغ آموختن نمی‌روند و کار شاعری خود را تام و تمام تلقی می‌کنند. مشکل اساسی دیگر هم مسابقات و کنگره‌های متعدد و جوایز گوناگون است که امروزه متداول شده است. من به فراهم آوردن انگیزه برای هنرمندان اعتقاد دارم اما با این شکل آن به شدت مخالفم. من معتقدم هدف شاعر باید خود شعر باشد اگر این انگیزه در کنار انگیزه اصلی قرار بگیرد که شاعر با خودش بگوید من این شعر را بگویم که در فلان مسابقه برنده شوم یا طوری بگویم که در فلان مجموعه منتشر شود، به تدریج شعر از شاعر فاصله خواهد گرفت. متأسفانه خیلی از استعدادهای جوان که بسیار به رشد و شکوفایی‌شان امید می‌رفت تبدیل به شاعران کنگره‌ای و جشنواره‌ای شدند و اقول کردند همان طور که گفته‌اند شعر عرق‌ریزان روح است. شاعر باید خودش را وقف شعر کند اگر من شعر بگویم که از



طریق شعر زندگی ام تأمین شود، یا حقوق ماهانه‌ای یا مثلاً خانه‌ای به من تعلق بگیرد به توفیقی نخواهم رسید. کما اینکه کسانی که با شعر این گونه برخورد کردند شعر از آنها فاصله گرفته است. البته اگر آثار بایسته‌ای خلق شود و پیامد آن امکاناتی برای شاعر فراهم شود ایرادی ندارد. من پیشنهاد می‌کنم مسئولان امر به جای اینکه اشعار برگزیده را انتخاب کنند و به آنها جایزه بدهند، به کتابهای شعر جایزه بدهند. یعنی کتاب خوب را معرفی و تشویق کنند، نه شعر خوب را.

مؤدب: فرمودید در آن سالها پنجاه مجموعه چاپ می‌شد. حالا هم مثلاً سازمانهای متولی ادبیات که طبعاً بودجه‌هایی را هم در این زمینه مصرف می‌کنند می‌توانند سالانه فراخوان بدهند که از تمام کشور مجموعه آثاری جمع شود و همان پنجاه اثر را در یک شمایل یک شکل که به تدریج برای مخاطب آشنا می‌شود، و تحت نظر یک شورای داوری معتبر منتشر کنند. که آن وقت شاعری مثل عبدالحمید انصاری نسب مجبور نشود مجموعه اولش را یا هزینه شخصی چاپ کند. شما که در حوزه نشر شعر هم فعال بوده‌اید در این زمینه چه کرده‌اید و چه نظری دارید؟

ببینید دولت‌مداری به‌ویژه در بحث فرهنگ، به زبان اهل فرهنگ تمام خواهد شد. دولت نباید حاکمیت خود را در زمینه اجرا، اعمال کند. کسی که در دولت کار می‌کند کارمند است و تفکر کارمندی (بدون اینکه بخواهم جسارتی بکنم) باعث می‌شود فرد بیشتر از آنکه به کارش علاقه‌مند باشد، به اضافه کارش علاقه‌مند باشد. با این باور نمی‌شود برنامه‌های جدی فرهنگی را اجرا کرد. من پیشنهاد می‌کنم دولت حمایت‌کننده و پشتیبانی‌دهنده باشد و اجرای طرح را به تشکلهای هنری غیر دولتی و NGOهای فرهنگی واگذار کند که این کار را با دلبستگی شروع کرده‌اند. برخی دوستان ما، که طیف معتبر و شناخته‌شده‌ای در شعر امروز هستند این فعالیتها را در دفتر شعر جوان آغاز و پیگیری کرده‌اند. اگر دلبستگی این جمع به یکدیگر بود و به هدفهای این مجموعه نبود، همگی رها کرده و رفته بودند. الان این مجموعه در سال حدود صد عضو از تهران و شهرستانها می‌پذیرد و خدمات و جلسات و بزمهای برای اعضای تهران و نیز شهرستانها دارد.

کنگره سالانه و فراخوان و عضوپذیری و برنامه مهمان ماه و سفرهای فرهنگی هم از برنامه‌های دیگر ما هستند من شرمندهام از اینکه عنوان می‌کنم ما برای کنگره دهم شعر جوان (که حدود دو ماه قبل برگزار شد) امکان مالی دعوت از همه اعضای شهرستانی مان را نداشتیم و برای آن دسته هم که دعوت شدند تنها هزینه سفر زمینی‌شان با اتوبوس، تأمین شد. و مثلاً در همین خانه شاعران، ناهار به آنها سانویج دادیم. اما سعی کردیم که از برنامه چیزی کم نشود: چاپ یک کتاب و یک بروشور و یک مجله و برنامه‌های جنبی و نشستهای تخصصی و بازدیدها را به صورت کامل سامان دادیم و در مجموع توانستیم با سیزده میلیون تومان، برنامه را جمع کنیم. سؤال من از همه دستگاههای دولتی و ارگانهای برگزارکننده این گونه فعالیتها این است که کدام کنگره با این کمیت افراد و کیفیت برنامه‌ها با هزینه‌ای کمتر از چهار برابر این مبلغ برگزار شده است؟ دفتر شعر جوان تا به حال حداقل شصت مجموعه از شاعرانی که امروز شاعرانی مطرح هستند منتشر کرده است که به تصدیق جماعت اهل شعر کتابهای ارزشمندی هستند برنامه‌های بسیار دیگری تا به امروز در این دفتر برگزار شده است. دفتر شعر جوان از آغاز تا کنون قریب به هزار عضو داشته است. اما چرا باید همین حلقه‌هایی که در اختیار این دفتر قرار

می‌گیرد با هزار اما و اگر همراه باشد؟ من از همه منتقدان دفتر می‌خواهم که کارنامه دفتر شعر جوان را با سایر دستگاهها و واحدهای فرهنگی که فعالیت مشابه انجام می‌دهند مقایسه کنند و اگر اعتبارات و کمکهای که در این سالها به ما شده است از یک دهم بودجه‌ها و اعتبارات معمول بیشتر بود، من همه حرفهایم را پس می‌گیرم.

باور من این است که اگر تشکلهای و نهادهایی که بر اساس علاقه‌مندی و درمندی خود اهل فرهنگ شکل می‌گیرد تقویت شود موجب شکوفایی هنر خواهد بود. الان شرایط طوری است که وقتی اسم بررسی به میان می‌آید، دوستان به یاد می‌آیند، اما ما اعلام آمادگی می‌کنیم که حاضریم به عنوان مشاور حد مجموعه‌هایی را که قرار است به دست چاپ سپرده شود معلوم کنیم و به عنوان نظر مشورتی کارشناسی لاقبل به خود صاحب اثر بگوییم که اثرش را تا چه میزان مناسب چاپ می‌دانیم و شعرهای درخور اعتنا را به ناشران معتبر معرفی کنیم. ما مقدمات این طرح ارزیابی را بررسی کرده‌ایم و به‌زودی اعلام عمومی خواهیم کرد که حاضریم این مشورتها و مساعدتها را برای شعر جوان انجام بدهیم و اگر دستگاههای دیگر هم بخواهند چنین کاری انجام بدهند حاضریم با آنها همکاری کنیم، منتها به شرطی که کار تبدیل به کاری دولتی نشود که در ادامه‌اش بحث سفارشا و سهمیه کاغذها و... پیش بیاید. به شرطی که تنها بحث کیفیت هنری آثار مطرح باشد.

مؤدب: مشکل درست همین جاست. یعنی جایی که شاعر وارد این بازار آشفته می‌شود و در این هیاهو گم می‌شود. به این ترتیب شما یک گواهی به شاعر می‌دهید که شعر شما مثلاً حائز رتبه الف شده است. بعد این گواهیها و اطلاعات به اطلاع عموم هم می‌رسد که شورایی از شاعران به این چند اثر رتبه الف داده‌اند. آن وقت تکلیف من که می‌خواهم نمونه‌های برجسته شعر را ببینم معلوم است. حتی می‌شود در خصوص کتابهای چاپ‌شده هم چنین درجه‌بندی‌ای انجام داد. حتی دولت هم می‌تواند و باید در این امر سهیم باشد، چون به یک معنا این هزینه‌ها که در واقع از بیت‌المال مصرف می‌شود حق همه شاعران و اهل فرهنگ است. آیا شما ساز و کارهایی برای مشاوره و مباحثه با سازمانهای فرهنگی دولتی داشته‌اید؟ مثلاً با وزارت ارشاد یا حوزه هنری یا سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران؟

ما بنا را بر تعامل با سازمانهای فرهنگی و حتی انجام فعالیتهای مشترک با آنها گذاشته‌ایم. همواره هم در این زمینه پیشقدم بوده‌ایم. در برخی از موارد هم ثمربخش بوده است مثلاً در زمینه انتخاب کتاب سال شعر جوان، که از سال آینده برگزار خواهد شد از همفکری و کمک و حمایت سایر دستگاهها و اشخاص حقیقی و حقوقی استقبال خواهیم کرد.

مهدی نژاد: برای اینکه کارها موازی نشود، آیا لازم نیست که این تشکلهای لاقبل یک جلسات مشترک فصلی با هم داشته باشند؟ مثلاً نماینده‌هایی از حوزه هنری و سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و خانه شاعران؟ فکر بسیار خوبی است. اما تا امروز این فکر به شکل مدیریتی اعمال نشده، اگرچه به طور موردی این تماسها و ارتباطها وجود داشته است. ما می‌توانیم برای تشکیل این جلسات هماهنگی پیشقدم شویم.



مهدی نژاد: مثلاً یک شورای تصمیم‌گیری شعر با همفکری سازمانهای فرهنگی اعم از دولتی و غیردولتی تشکیل شود تا لااقل بودجه‌ها هنر نرود البته نباید به اینجا برسیم که یک دستگاه دولتی دیگر ایجاد شود که در نهایت در کنار دستگاههای دیگر فعالیت کند. راه درست این است که هر یک از این تشکلهای راهکارها و پیشنهادهای خود را مطرح کنند و...

مؤدب: و مثلاً یک تقسیم‌کار هم صورت بگیرد. یکی در حوزه نشر، یکی در حوزه مطبوعات و یکی در حوزه آموزش فعالیتهای خود را سامان دهد.

شکل اجرایی آن را ماحصل بررسیهای کارشناسی و بهره‌مندی از تجربه‌های موجود مشخص خواهد کرد. اما به هر حال ما آمادگی همفکری و همکاری در حوزه فعالیتهای شعری و فرهنگی را باز هم اعلام می‌کنیم.

مهدی نژاد: با توجه به اشرافی که شما در دفتر شعر جوان بر شعر استانهای مختلف دارید، بفرمایید جهش و پیشرفت کدام مناطق را در شعر برجسته‌تر دیده‌اید؟

ما در این زمینه تنها شاخص عضوپذیریهای دفتر را داریم که طبیعتاً شاخص کاملی نیست و مسائلی نظیر نحوه اطلاع‌رسانی و میزان علاقه‌مندی جوانان شاعر به حضور در چنین شکلهایی در آن تأثیر دارد. اگر همه این تأثیرات را یکسان فرض کنیم، در برخی از استانها استقبال بیشتر بوده که می‌توانم از استانهای گیلان، مازندران، تهران و فارس نام ببرم. اما در برخی استانها مثل آذربایجان شرقی، اردبیل و کردستان میزان این استقبال کمتر بوده است که شاید یکی از دلایل آن این است که زبان مادری و زبان رایج در آن استانها ترکی و کردی است و به سبب پیوند عاطفی که با زبان مادری‌شان دارند، بیشتر شعرشان در آن زبانها شکل می‌گیرد. اما به هر حال در شعر امروز فارسی حضور این استانها کم‌رنگ‌تر از استانهای دیگر بوده است.

مهدی نژاد: شما در فکر برنامه خاصی برای این استانها نبوده‌اید؟

چرا، حتی چند نوبت با دوستان شاعرمان از تبریز و ارومیه و همچنین با دوستان کردزبانمان صحبت کرده‌ایم، برنامه ملی ما که آن را از چند سال قبل شروع کرده‌ایم انتشار کتاب «شعر جوان» استانها به زبانهای فارسی است. ما تا کنون مجموعه هشت استان را منتشر کرده‌ایم. پس از اتمام این طرح دوست داریم که شعر ترکی و کردی هم جزء برنامه‌مان باشد. به هر حال زمانی در آذربایجان شاعری مثل شهریار وجود داشته است. ما حق شهریار را فراموش نمی‌کنیم.

مؤدب: و بسیاری از شعرای بزرگ ما ترک‌زبان بوده‌اند.

بله، و خیلی از شعرای معاصر هم ترک‌زبان بوده‌اند شعرایی مثل حسین منزوی و مفتون امینی و ... اما در کنار موضوع زبان، یکی از مشکلات شعر امروز ما ارتباط ضعیفمان با شاعران و مجامع ادبی کشورهای دیگر است. آدنویس در سفر اخیرش به ایران می‌گفت من از شعر امروز ایران هیچ چیز نمی‌دانم. ما در این خصوص اصلاً فعال نبوده‌ایم. البته غفلت نمی‌کنم که شعر به یک معنا اساساً ترجمه‌پذیر نیست، ولی حداقل معرفی چهره‌ها و تحلیل آثار و ویژگیها و انگیزه‌های شاعران می‌تواند انجام شود.

ما امروز تقریباً همه چهره‌های شعر عرب را می‌شناسیم. در صورتی که من نمی‌دانم صورت اصلی شعر درویش و قبائی و البیاتی و نازک الملائکه و آدنویس چیست، ولی حداقل از روی ترجمه‌ها متوجه می‌شوم که جهان‌بینی و دغدغه‌های انسانی، اجتماعی و شخصی آنها چیست. ما این کار را در مورد خودمان انجام ندادیم. ما در سفرهایمان به عینه دیدیم که شاعران کشورهای همسایه با شعر امروز ما آشنا و مرتبط نبودند.

مهدی نژاد: در این سفرها سعی نشد ارتباط ارگانیک و پیوسته‌ای بین شاعران دو طرف شکل بگیرد؟

اجازه بدهید نکته‌ای را بگویم. ما در سلسله سفرهای «تاق‌های شعر» با یک ترکیب سی‌چهل نفره به چند کشور سفر کردیم. هزینه این سفرها، بخشی از طریق خود دوستان شاعر، بخشی از سوی انجمن شاعران ایران و دفتر شعر جوان و بخشی از طرف سایر سازمانهای فرهنگی تأمین شد. در همین سفر اخیر که با سی نفر از دوستان شاعر به تاجیکستان رفته بودیم، یکی از روزنامه‌ها نوشته بود که پول این مملکت صرف بیلاق - قشلاق شاعران می‌شود! من همان وقت جوابی برای آن روزنامه نوشتم و گفتم که کل مبلغی که برای سفر سی شاعر به تاجیکستان از محل اعتبار خانه شاعران ایران هزینه شد دو میلیون تومان بود. دو میلیون تومان برای سفر یک‌هفته‌ای سی شاعر به تاجیکستان با هشت برنامه شب شعر و آشنایی با شعرای آن کشور و برنامه رادیو-تلویزیونی و مصاحبه‌های مطبوعاتی و ... آقای محترمی که چشم می‌بندی و دهان باز می‌کنی! دو میلیون تومان حتی هزینه سفر یک کارشناس دولت به یک کشور اروپایی یا آفریقایی را تأمین نمی‌کند. سفرهای دیگرمان هم به همین ترتیب انجام شد با هزینه کم و اثرگذاری زیاد. تصور کنید امروز به شما بگویند سی نفر از شاعران تاجیکستان به ایران آمده‌اند این خبر بزرگی است. و جالب اینجاست که در هر کدام از این سفرها دیدیم که آنها با شور و شوق خاصی به ایران نگاه می‌کنند. یعنی هنوز هم بدون رودربایستی عنوان می‌کنند که در حوزه فرهنگ، ما پیوسته به فرهنگ ایران زمین هستیم.

بختیار وهاب‌زاده شاعر بزرگ کشور آذربایجان که در آنجا موقعیتی شبیه به شهریار ما دارد و بسیار هم ناسیونالیست است در ضیافتی که ما در آن حضور داشتیم گفت که من پنج شش سال است که به هیچ جلسه‌ای نرفته‌ام، اما وقتی شنیدم که جمعی از شاعران ایران به آذربایجان آمده‌اند، من هم آمدم. بعد در سخنرانی خود گفت: ما شاعران همواره از رود ارس می‌نالیم که بین ما جدایی انداخته است. در حالی که عمق ارس حداکثر دو متر است اما بیشتر از آن خاکی عمیق و وسیع است که ما را به هم پیوند داده است. خاک فرهنگ مشترک ما و ایران. تعلق خاطر ما به فرهنگ کهن سال ایران. آنجا به او گفتند: شما همواره می‌گویید آذربایجان قلب جهان است و او با یک بیان حیرت‌انگیز هنرمندانه گفت: هنوز هم می‌گویم. اما این قلب درون سینه و پیکره‌ای می‌تپد که ایران نام دارد. برخورد یا ما در ترکیه هم همین‌گونه بود. جالب اینجاست که ما برای سفر به ترکیه از صدا و سیما درخواست کردیم که گروهی را برای تهیه برنامه‌های تصویری با ما همراه کنند، ابتدا پذیرفتند اما در دقیقه نود منصرف شدند، با بهانه‌های سیاست‌زده. اما وقتی در کنار آرامگاه مولانا، راهنمای تور که استاد ادبیات و همکار یکی از شبکه‌های تلویزیونی ترکیه بود مطلع شد که جمع حاضر از شاعران اهالی قلم ایران هستند، بی‌درنگ دعوت و خواهش کرد که چند نفر از گروه ما به استودیوی همان شبکه برویم و در میزگردی شرکت کنیم.



همان روز من و ساعد باقری آنجا رفتیم و گفت‌وگوی جالبی صورت گرفت. آن برنامه از شبکه‌های تلویزیونی ترکیه چندین بار پخش شد و انعکاس وسیعی نیز در مطبوعات آنجا پیدا کرد، بعد که به ایران آمدیم همان اهالی تلویزیون به سراغمان آمدند که اگر فیلمی از سفرتان تهیه کرده‌اید، برای پخش به ما بدهید! در ایران به این موضوع کاملاً فرهنگی هم نگاه سیاسی شد. مشابه مسئله‌ای که برای مرحوم منوچهر آتشی رخ داد و خوشبختانه همه به خوبی در مقابل آن موضع گرفتند.

من سؤال می‌کنم، منوچهر آتشی که اگر به هر جای دنیا می‌رفت او را روی سرشان می‌گذاشتند، اما همین‌جا ماند و از فرهنگ این مملکت دفاع کرد و برای ادبیات این مملکت زحمت کشید و روزی هم که مرد سقفی از خودش بالای سرش نبود، بعد یکی دو نفر از همین جماعت اهل سیاست بیایند و جار و جنجالی به پا کنند که او نباید «چهره ماندگار» می‌شد. آتشی که شصت سال از عمرش را وقف شعر و ادبیات این مرز و بوم کرده بود. آتشی در کتاب آخرش چندین شعر در دفاع از انقلاب دارد. چرا دیدگاهها و موضع‌گیریهای آتشی را در جریان کتاب سال و چهره‌های ماندگار نمی‌بینیم؟ چرا باید با فرهنگ خودمان این گونه برخورد کنیم؟ منوچهر آتشی نقش ارزشمندی در از میان برداشتن دیواری داشت که بین اهالی شعر حائل شده بود. بیست سال تمام عده‌ای آن طرف بودند و عده‌ای این طرف و هر دو طرف دیگری را دشمن فرض می‌کردند در صورتی که هر دو داریم در درون جمهوری اسلامی زندگی می‌کنیم؛ هر دو داریم در هوای فرهنگی این سرزمین تنفس می‌کنیم و هر دو دوست داریم این فرهنگ اعتلا و بالندگی داشته باشد.

ما ممکن است با نزدیک‌ترین دوستانمان هم در زمینه‌هایی اختلاف نظر داشته باشیم، اما این اختلاف نظرها نباید موجب اختلاف و دوری عمیقی بشود به این شکل که ما بیست سال با هم حرف نزنیم. اینها یکی از تبعات نگاه سیاسی به قضایای هنری است. نباید خودمان بین خودمان ایجاد تفرقه کنیم و سرمایه‌هایمان را از دست بدهیم. از این طرف عده‌ای بگویند آتشی چهره ماندگار نیست و از آن طرف خارج‌نشینان به آتشی فحش بدهند که چرا از دست اینها جایزه گرفتی؟ همین اتفاق در شب شعر حافظیه هم افتاد و آنجا آتشی با جرئت و مردانگی پشت تریبون رفت و گفت من تا به حال با جمعها و محافل شعری گوناگونی در ارتباط بوده‌ام، اما تا به حال جمعی سالم‌تر و صادق‌تر از همین جمع شاعران نسل انقلاب ندیده‌ام. جناح‌بندیها و حزب‌بازیها نباید بین اهل فرهنگ فاصله بیندازد. پیوند و پیوستگی اهل هنر است که وجود هنر را تضمین می‌کند. هر چه این جداییها بیشتر شود هنر و هنرمند بیشتر ضرر می‌بینند.

مهدی نژاد: حالا که به اینجا رسیدیم جا دارد به بهانه چاپ کتاب آخرتان در انتشارات مروارید از شما سؤال کنیم که چه اتفاقی افتاد که از میان شاعران انقلاب، لاقل تا امروز تنها شما و آقای امین‌پور از آن طرف به رسمیت شناخته شده‌اید؟ و به تعبیر خودتان از این سواز طرف شما و آقای امین‌پور در آن دیوار حائل‌رخنه‌ای ایجاد شد؟

حرف من این است که اساساً به این تقسیم‌بندی اصالت ندهیم. من خیلی به این تقسیم قائل نیستم. در سه ساله اخیر ما این توفیق را داشتیم که در خانه شاعران در خدمت آقای آتشی باشیم. در واقع ایشان اولین مهمان ماه ما بودند. بیست سال هیچ کدام از ما با آقای آتشی صحبت نکرده بودیم

و آنها هم سراغ ما نیامده بودند. اما وقتی زمینه‌ای فراهم شد و ما با ایشان صحبت کردیم، دیدیم که (به تعبیر خودش) یک کودک زلال روشن‌اندیش بوشهری است در قالب یک پیرمرد هفتاد ساله. آتشی واقعا صفا و صمیمیت یک کودک را در برخورد با ما از خودش نشان داد. ضمن آن دانش بسیار ارزشمند که در حوزه شعر کلاسیک و نیمایی و شعر امروز ایران و جهان داشت و ما افسوس خوردیم که چرا این دوستی پیش از این اتفاق نیفتاد. نمی‌گوییم مقصر ما بودیم یا آنها، ولی آتشی که آمد دیگران هم آمدند. یعنی ما به سراغ رأس قضیه رفتیم.

مؤدب: و طبیعتاً در دو طرف هستند کسانی که مایل به این ارتباط نیستند. اخیراً یک گزیده شعر مفصل و قطور از شعر معاصر، توسط یکی از شاعران و منتقدان معتبر آن طرف تهیه شده است، اما حتی مثلاً از قیصر امین‌پور هم یک نمونه شعر در آن نیامده است.

من این گزیده را دیده‌ام. منهای اینکه در آن به بچه‌های نسل ما کم لطفی شده است، گزیده خوبی است. اتفاقاً من مؤلف این کتاب را در همین خانه شاعران ملاقات کردم، اما قبل از اینکه من این نکته را متذکر شوم، خود ایشان آن را به عنوان یک ایراد مطرح کردند و تلویحاً گفتند که ما با شما ارتباط نداشتیم، و به همین دلیل من تنها از طیفی که با آنها مرتبط هستیم، شعر انتخاب کردم.

مهدی نژاد: هر طیف در حصار خودش مانده است و انگار دیگری را نمی‌بیند. البته بنای ما از آغاز خلاف این بوده است. مثلاً اگر شما دفتر «در جستجوی دوست» را نگاه کنید می‌بینید که گزینش اشعار در آن، حتی پیش از آنکه این نزدیکها اتفاق بیفتد فارغ از این مرزبندیها بوده و معیار گزینش ما تنها خوب بودن شعرها بوده است. از حدود شصت شاعر از طیفهای گوناگون در این دفتر شعر هست، از نیما و شهریار و فروغ و صفارزاده و اخوان و احمدرضا احمدی و محمدعلی سپانلو و حسن حسینی و سلمان هراتی و فاطمه راکعی و فرشته ساری و حافظ موسوی و گرمارودی و... اما همین که مؤلف محترم آن گزیده بدون اینکه من اشاره‌ای بکنم این ایراد را بیان می‌کند، دستاورد مهمی است. آدمهای معتبر آن طرف همین نظر را دارند. اگر چه رده‌های پایین‌تر هنوز درگیر این تعصبات و مرزبندیها هستند.

همانها که به آتشی ناسزا می‌گفتند که چرا با اینها مرتبطی و چرا جایزه چهره‌های ماندگار را گرفتی. اما شما دیدید که آن شب آتشی با چه شوق و شعفی روی صحنه رفت و جایزه‌اش را گرفت. قرار بود ایشان آن شب در بیمارستان بستری شود و برای جلوگیری از هر حرف و حدیث دیگری به پیشنهاد ما نامه‌ای نوشت و موضوع را توضیح داد اما بالاخره بیمارستان رفتنش یک روز به تأخیر افتاد و آتشی شخصاً در مراسم چهره‌های ماندگار شرکت کرد آن نامه هم منتشر شد. شاید نوشتن این نامه توسط آتشی از لطف خدا بود، تا آتشی در واپسین روزهای حیات همان گونه معرفی شود که بود و جای هیچ حرفی برای کژاندیشان این سو و آن سو باقی نگذارد. این نگاه فرهنگی می‌تواند و باید عمومیت پیدا کند، هنرمندجماعت انسان آرمان‌خواهی است که همواره نسبت به وضع موجود معترض است. این اعتراض نه معنای دشمنی دارد و نه ستیز رودررو. هنرمند نگاهی عدالت‌جو، انسانی و ارزشمند دارد. وظیفه دولتهاست که قدر این نگاه هنرمندانه و قدر صاحبان این نگاه را بیشتر و بهتر بدانند.

